

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان امام خمینی در بحث عدم تداخل اسباب

آخرین بیانی که وجود دارد، بیان امام رضوان الله علیه در جلد دوم کتاب «مناهج الوصول» است؛ ایشان بعد از آن که انظار مختلف را مورد مناقشه قرار می دهند، می فرمایند: نظر ما نیز نظر مشهور است؛ یعنی اصل، عدم تداخل اسباب است؛ اما دلیل ایشان هیچ کدام از ادله گذشته نیست؛ بلکه دلیل ایشان فقط مسأله عرف است.

می فرمایند: فهم عرف در چنین مواردی مساعد با این است که بگوییم هر کدام از این اسباب یک اثر مستقل دارند و بین آنها تداخلی به وجود نمی آید. اما این که عرف چرا چنین مطلبی را می فهمد؟

می فرمایند: یا از باب این است که عرف در ارتکاز خودش تشریع را به تکوین مقایسه می کند؛ همان طور که در تکوین اگر دو علت تامه مستقل باشد، هر کدام معلول جداگانه ای لازم دارد، در تشریع نیز به همین صورت است. ممکن است اشکال شود که این مقایسه باطل است.

ایشان می فرمایند: عیبی ندارد که ارتکاز عرف بر این مبنا باشد، هر چند که این مبنا را فی حد نفسه باطل بدانیم؛ چرا که فهم عرف برای ما حجیت دارد. و عرف در اینجا عدم تداخل را استفاده می کند. علت دیگر فهم عرف، تناسب شرط با متعلق امر در جزا است. تناسب اقتضا می کند که هر شرطی تأثیری جداگانه نسبت به متعلق امر در جزا داشته باشد.

قول برگزیده از نظر استاد

آنچه که ما از میان انظار و اقوال ترجیح می دهیم، نظریه مرحوم محقق خراسانی است؛ مرحوم آخوند فرمودند: در جمله شرطیه دو ظهور با هم تعارض می کنند، و ظهور جمله شرطیه در تعدد، جلوی اطلاق ظهور جزا در وحدت را می گیرد؛ و این به نحو ورود است. هنگامی که این جملات را به عرف می دهیم، پس از تحلیل به همین نکته می رسد. عرف زمانی که می بیند سبب متعدّد است، اصلاً توجهی به ظهور جزا نمی کند؛ اگر جزا را بدون در نظر گرفتن شرط، به عرف بدهیم و بگوییم معنای «فتوضاً» چیست؟

می گوید: «فتوضاً» در وحدت متعلق (یعنی ایجاد ماهیت) ظهور دارد؛ و ایجاد ماهیت با اولین وجود ماهیت محقق می شود. اما

هنگامي که ببيند سبب متعدد است ولو اين که در جمله، متأخر هم ذکر گردد، ديگر به ظهور جزا توجهي نمي کند؛ و در حقيقت، با وجود ظهور شرط در تعدد، از نظر عرف، مجالي براي اطلاق در جزا نيست.

اشکال: ممکن است کسي بگويد که قبلاً در اشکال به مرحوم آخوند گفتيد هم ظهور شرط و هم ظهور جزا، هر دو ظهور اطلاقي هستند و هيچ کدام بر ديگري ترجيحي ندارد. چطور در اينجا مقدم مي کنيد؟

جواب اشکال: جواب اين اشکال روشن است؛ و آن اين که مگر شما در دو ظهور وضعي، مسأله ورود يا حکومت را جاري نمي کنيد؟ در جائي هم که دو تا اطلاق باشد، امکان دارد که يکي بر ديگري ورود داشته باشد يا حکومت؛ صرف اين که هر دو، عنوان اطلاقي دارند، سبب نمي شود که بگويم هيچ کدام بر ديگري ترجيحي ندارد. در ما نحن فيه، با انعقاد اطلاق در شرط (که ظهور در تعدد دارد)، عرف ديگر مجالي براي اطلاق در جزا قائل نيست. لذا، مي گوييم اطلاق در شرط، بر اطلاق در جزا ورود دارد. و با اين بيان، عدم تداخل اسباب ثابت مي شود.

بياني که امروز از امام عرض کرديم که ايشان مي فرمايند عرف مقدم مي کند، گويا مي فرمايند وقتي از نظر عرف مقدم شد، فرقي نمي کند که بدانيم عرف به چه ملاکي مقدم مي کند يا ندانيم؛ همين مقدار که براي ما مسلم باشد از نظر عرف، ظهور شرط در تعدد، بر ظهور جزا در وحدت مقدم است. هم چنين از عبارت شريف امام استفاده مي شود که فرقي نمي کند بدانيم در جايي که ملاک نزد عرف روشن است، ملاک، ملاک باطلاي است يا ندانيم.

اين نکته خيلي دقيق و ظريفي است که براي مباحث ديگر نيز قابل استفاده است؛ مبني بر آن که در باب ظهورات، همين مقدار که مي گوييم عرف فلان ظهور را مقدم مي کند، کافي است و فرق نمي کند که ملاک عرف را بدانيم يا ندانيم؛ و يا آن ملاک، باطل باشد يا نباشد. نظير اين مطلب را در بحث قاعده لاجرح نيز گفتيم؛ هر چند آن روز اين عبارت امام را ندیده بودم؛ آنجا عرض کرديم ممکن است که يک دليلي عرفاً بر دليل ديگر مقدم شود اما نه عنوان حکومت داشته باشد و نه عنوان ورود.

اينجا نيز به همين صورت است، اگر کسي گفت عرف ظهور اول را بر ظهور دوم مقدم مي کند، نه از باب ورود است، نه از باب حکومت و نه از راهي که مرحوم نائيني و ديگران بيان کردند؛ همين مقدار که عرف مقدم مي کند، کار تمام مي شود و لازم نيست که بدانيم عرف چرا اين ظهور را مقدم مي کند و حتي اگر آن ملاک و مناط در تقديم را ابطال کرديم، باز لطمه اي به اصل تقديم نمي خورد.

پس، نتيجه عرايض اين شد که ما معتقديم عرف به همان ملاکي که مرحوم آخوند بيان نمودند، ظهور شرط را مقدم مي کند. عرف مي گويد اگر در جايي سبب و شرط متعدّد شد، تعدّد اثر، تکليف و اشتغال را اقتضا دارد؛ و با اين ظهور، ديگر مجالي براي ظهور جزا در وحدت متعلّق باقي نمي ماند. اين اولاً و ثانياً اگر کسي آن را قبول نکرد، نوبت به فرمايش محکم امام رضوان الله عليه مي رسد؛ مبني بر آن که همين مقدار که بدانيم عرف ظاهري را بر ظاهر ديگر مقدم مي کند، براي ما کافي است.

ثمره فقهي بحث

عرض شد اين بحث در فقه ثمرات زيادي دارد؛ به عنوان مثال، فرض کنيد شخصي پنج بار عمره مفرده انجام داده و در هر مرتبه طواف نساء را فراموش کرده است، نمي دانسته در عمره مفرده طواف نساء لازم است و فکر مي کرد که عمره مفرده نيز مثل عمره تمتع است.

حال، آیا یک طواف نساء بر او واجب است یا این که باید به تعداد هر عمره‌ای — چون هر عمره‌ای خودش سببی مستقل برای وجوب طواف نساء است — طواف نساء انجام دهد؟

اگر در این بحث، اصل را بر عدم تداخل اسباب پایه گذاری کردیم، طبق مبنای عدم تداخل اسباب، پنج عمره انجام داده و پنج تکلیف بر ذمه او آمده است، پس باید پنج بار طواف نساء را تکرار کند؛ اما کسانی مانند مرحوم محقق بروجردي اعلي الله مقامه الشریف یا مرحوم حائري در نظر اولشان، که اصل اولی را تداخل می دانند، اگر آن شخص یک طواف نساء انجام دهد، کافی است. در سایر ابواب فقهی مانند دیات، قضاء و شهادات نیز به همین صورت است.

تفصیل مرحوم فخرالمحققین

علت این که مقداری اقوال را با دقت و حوصله بررسی کردیم، آن است که مرحوم فخرالمحققین در این بحث تفصیلی داده‌اند. ایشان فرموده‌اند: اگر اسباب شرعی را به عنوان معرف — (علامت و نشانه) بدانیم، باید قائل به تداخل شویم؛ پنج سبب شرعی می‌توانند علامت پنج چیز باشند و همین‌طور می‌توانند علامت یک چیز هم باشند. مانند آن که نشانه‌ای را می‌توانید نشانه برای یک مطلب قرار دهید و یا آن که نشانه برای بیست مطلب قرار دهید.

مرحوم فخرالمحققین فرموده است: اگر اسباب شرعی را معرفات بدانیم، قائل به تداخل می‌شویم و می‌گوییم بول عنوان معرف دارد، نوم نیز به همین صورت عنوان معرف دارد، هر دو برای شیء واحد معرف‌اند؛ اما اگر اسباب شرعی را مؤثرات — (مانند علل و معلولات تکوینی) — بدانیم، همان‌گونه که در علل و معلولات تکوینی، تأثیر و تأثر وجود دارد و هر علتی معلولی می‌خواهد، در شرع نیز هر معرفي یک مسبب و حکم جداگانه می‌خواهد.

جواب مرحوم آخوند از بیان مرحوم فخرالمحققین

مرحوم آخوند در «کفایه» می‌فرمایند: از مطالبی که بیان کردیم — اثبات نمودیم که جمله شرطیه در تعدد سبب ظهور دارد و تعدد سبب مانع ایجاد اطلاق در جزاست؛ لذا، تکالیف متعدد می‌شود —، معلوم می‌گردد که مجالی برای کلام فخرالمحققین نیست.

فرقی نمی‌کند که بگوییم اسباب شرعی معرفند یا مؤثر؛ در صورت معرف بودن نیز می‌گوییم: دو تا معرف ظهور در این دارد که باید دو اثر باشد. به عبارت دیگر، — (این را من عرض می‌کنم) — به فخرالمحققین گفته می‌شود که اگر گفتیم اسباب شرعی معرف‌اند، می‌گوییم مانعی ندارد دو چیز، پنج چیز و... معرف یک چیز باشد؛ اما ظاهر قضیه می‌گوید این پنج چیز معرف و نشانه پنج مطلب است؛ و این را نمی‌توانید نفی کنید.

لذا، فرقی نمی‌کند که بگوییم اسباب شرعی معرفند یا مؤثر. و ثانیاً، مرحوم آخوند فرموده است که اسباب شرعی نیز مانند سائر مؤثرات می‌باشند؛ همان‌طور که هر علتی یک معلول جدا می‌خواهد، هر سبب شرعی نیز یک مسبب جدا می‌خواهد؛ از این نظر مانند مؤثرات تکوینی هستند و فرقی بین آنها وجود ندارد.

تا اینجا بیان فخرالمحققین هم ابطال شد؛ منتهی مرحوم آقای خویی قدس سره در جلد پنجم کتاب «محاضرات» صفحات 113 و 114 یک بیان خوبی در رد کلام مرحوم فخرالمحققین دارند. این بیان را پیش مطالعه بفرمایید، فردا انشاءالله عرض می‌کنیم.

